

## بدل سازی در حدیث ثقلین

\*علی اکبر مهدی پور

**چکیده:** نگارنده بدل سازی در احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام را از شیوه های مخالفان اهل بیت بر می شمارد. وی یک نمونه بدل سازی را درباره حدیث ثقلین می داند که به جای «عترقی» در متن حدیث، «سنّتی» آورده است. نویسنده منابع این قرائت بدلی را به ترتیب زمانی - از قرن دوم تا دهم هجری - بر می شمرد و در هر مورد، به نقد و بررسی آن از جهت سند می پردازد. پس از آن، این نقد و بررسی را از جنبه دلالت و ارزیابی حدیث شناسان ادامه می دهد و نتیجه می گیرد که قرائت صحیح در حدیث ثقلین، «كتاب الله و عترقی» است نه «كتاب الله و سنّتی».

**کلید واژه:** نصوص امامت / حدیث ثقلین / علم الحدیث، دانشمندان اهل تسنن / امامت. یکی از شیوه های رایج در میان مخالفان اهل بیت عصمت و طهارت، شبیه سازی فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام است. در برابر هر فضیلتی که از سوی پیامبر اکرم ﷺ درباره خاندان عصمت و طهارت صادر شده، کارخانه های شبیه سازی به کار افتاده، بدلی و تقلیبی آن تولید شده؛ در سوق مسلمین عرضه شده؛ با حمایت همه جانبی دشمنان اهل بیت، خصوصاً امویان، رونق گرفته و رواج یافته؛ به منابع حدیثی رخنه کرده؛ با نقض و ابرام و رد و قبول مشهور شده؛ در برابر مناقب اصیل و فضایل

---

\*. محقق و مدرس، حوزه علمیه قم.

راستین خودنمایی کرده است.

به عنوان یک نمونه در برابر حدیث مشهور، مستفیض و متواتر: «الحسن و الحسين سیدا شباب أهل الجنة» حدیث مجمعول و تقلیلی: «فلان وفلان سیداکهول أهل الجنّة» وارد بازار شده است.

بحث شبیه‌سازی احادیث، بحث جالب، جاذب، مفید و گسترده‌ای است که به تألیف چند مجلد نیاز دارد. تقریباً در برابر همه احادیث مربوط به فضایل و مناقب اهل‌بیت، حدیث مشابهی برای یکی از مخالفان آنها جعل شده است.

حدیث شریف «ثقلین» نیز از این آفت مصون نمانده، در برابر قرائت مشهور، مستفیض و متواتر: «كتاب الله و عترتي» بدل و تقلیلی آن به عنوان: «كتاب الله و سنتي» به بازار آمده است که در این مقاله به بررسی سندی و محتوایی آن می‌پردازیم:

### بخش اول: منابع حدیث ثقلین با روایت شاذ و نادر

نخستین منبعی که روایت شاذ و نادر «كتاب الله و سنتي» در آن درج شده، کتاب «الموطّأ» مالک بن انس است که بعدها مستندسازی شده، با اسناد ضعیف، مجمعول و بی اعتبار در منابع حدیثی اهل سنت آمده، که به تفصیل، نقد و بررسی خواهد شد.

آخرین منبعی که آن را مطرح کرده -تا آنجاکه نگارنده خبر دارد- یکی از مجلات دو ماهه است در مصاحبه با یکی از معاصران که هر پاراگراف آن به نقد دقیق و رد گسترده نیاز دارد، و ما به نقد یک پاراگراف آن می‌پردازیم:  
بزرگ‌ترین مانع فکری برای این نوع روشنفکری آن است که کسی بر «عترت» جمود بورزد و بگوید: قرآن و عترت !!

مجری مصاحبه متوجه اشتباہ عمدی وی شده می‌گوید:

تأکید فقیهان شیعه بر «عترت» شاید بدین جهت باشد که در حدیث پیامبر ﷺ و اژه «عترتی» آمده است ...



ایشان به لجاجت خود ادامه داده می‌گوید:  
به یقین در روایت، هم واژه «ستّی» بوده و هم «عترتی»!!<sup>۱</sup>  
ما افتخار می‌کنیم که تسلیم فرمان و مطیع محض اوامر پروردگار هستیم و آنچه از  
رسول اکرم ﷺ با اسناد صحیح در منابع اصیل اسلامی به دست ما رسیده، با همه  
سلولهای وجودمان پذیرا هستیم و در حدّ توان به اجرای فرمان او تلاش می‌کنیم؛  
اگرچه برخی آن را «جمود فکری» بدانند و واژه دلنشیں و روح نواز «عترت» بر آنها  
گران بیاید.

اینک بررسی منابع این قرائت شاذ و نادر به ترتیب تسلسل زمانی:

#### ۱. مالک بن انس (م ۱۷۹)

نخستین کسی که حدیث تقلیل را با این روایت شاذ و نادر نقل کرده، پیشوای  
مالکیها، مالک بن انس، است. او در کتاب «الموطّأ» بدون ذکر هیچ سندی می‌نویسد:  
به من رسیده است که رسول اکرم ﷺ فرموده:  
ترکتُ فیکم أَمْرِيْنَ، لَنْ تَضْلُّوا مَا تَسْكَنُتُمْ بِهَا، كَتَابُ اللهِ وَ سَنَةُ نَبِيِّهِ. (بن انس، ج ۲، ص ۸۹۹)

تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي

مالک کتاب «الموطّأ» را در مدت چهل سال تألیف کرده، مکرر آن را منقح کرده و  
احادیث سنت و بی‌پایه را به قدر امکان از آن انداخته است؛ از این جهت آن را به  
نام «الموطّأ» به معنای «منقح» نامیده است. وی نخست در آن ۹۰۰۰ حدیث گرد  
آورده، هر بار که آن را مرور کرده، شماری از آنها را انداخته و در پایان به ۷۰۰  
حدیث تقلیل یافته است. (بن انس، ص ۱۲، مقدمه، به قلم عبدالوهاب عبداللطیف)  
در نسخه‌ای که براساس نسخه محمد بن حسن شیبانی تحقیق شده و سه بار در هند  
و دو بار در قاهره منتشر شده، حدیث فوق یافت نشد. و این بدان معناست که مالک  
در تحقیقات اخیرش آن را حذف کرده است.

۱. مجله «حوزه» سال ۲۴، شماره ۳، مسلسل ۱۴۱، ص ۳۶.



ابن حزم می‌گوید: من همه احادیث «الموطأ» را برشمردم، جمعاً ۵۰۰ و اندی حدیث مسنده، ۳۰۰ و اندی حدیث مرسل بود و بیش از ۷۰ حدیث در آن هست که مالک خودش به آن عمل نکرده و در آن احادیث ضعیفی هست که جمهور فقهاء آن را ضعیف دانسته‌اند. (همان، ص ۱۹، به نقل از: ابن حزم در کتاب مراتب الایمان)

ولی در چاپی که براساس نسخه یحیی بن یحیی بن کثیر محمودی، توسط محمد فؤاد عبدالباقي تحقیق و منتشر شده، این حدیث آمده است.

#### بررسی حدیث یاد شده:

این حدیث به هیچ وجه قابل اعتماد و استناد نیست، زیرا:  
اولاً: سند ندارد.

ثانیاً: خود مالک آن را از نسخه‌های اخیر کتابش انداخته است.

ثالثاً: سیوطی این حدیث را از احادیث جعلی برشمرده است. (سیوطی، ج ۱، ص ۸۶)

رابعاً: ابن عبدالبرّ که کتاب «الموطأ» را مستندسازی کرده، سندی برای آن پیدا کرده؛ که در سند آن «کثیر بن عبد الله بن عمرو» قرار گرفته و او به هیچ وجه مورد اعتماد نیست؛ چنان‌که در ضمن حدیث ششم به بررسی او خواهیم پرداخت.

خامساً: در این حدیث بر تمسّک به قرآن و سنت تأکید شده؛ در حالی که سنت پیامبر اکرم ﷺ توسط متولیان و مدّعیان خلافت حضرتش نقض شد؛ چنان‌که پس از حدیث دهم به طور مشروح ارزیابی خواهیم نمود.

#### ۲. ابن هشام (م ۲۱۳)

ابن هشام در کتاب: «السیرة النبویة» بخشی از خطبهٔ پیامبر اکرم ﷺ در حجّة الوداع را چنین آورده است:

وقد تركت فيكم ما إن اعتصمت به فلن تضلوا أبداً، أمراً بيّناً، كتاب الله و سنته نبيه.

(ابن هشام، ج ۶، ص ۱۰)

### بررسی حدیث دوم:

این حدیث نیز قابل استناد و اعتماد نیست؛ زیرا:  
اولاً: سند ندارد.



ثانیاً: در این متن نیز بر چنگ زدن به قرآن و سنت تأکید شده؛ در حالی که سنت از سوی متولیان امر خلافت نقض گردیده است.

### ۳. دارقطنی (م ۳۸۵)

نخستین منبعی که حدیث تقلین را به شکل «كتاب الله و سنتی» همراه با سند آورده،  
«سنن دارقطنی» است.

دارقطنی در سنن خود، از ابوبکر شافعی، با سلسله اسنادش از ابوهریره، از رسول  
اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود:

خلفت فيكم شيئاً لَنْ تضلوُ بعدهما: كتاب الله و سنتي، ولن يفترقا حتّى يردا علىّ الحوض.

(دارقطنی، ج ۴، ص ۲۴۵)

### بررسی حدیث سوم:

این متن نیز قابل اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:  
اولاً: در سند آن «صالح بن موسی» قرار گرفته و او را احدی از علمای رجال توثیق  
نکرده است.

و اینک خلاصه گفتار علمای رجال در حق او:

۱) جوزجانی: حدیث ضعیف است.

۲) ابوحاتم: حدیث ضعیف است. به شدت منکر است و منکرات فراوانی را نقل  
کرده، به افراد مورد اعتماد نسبت داده است. (رازی، ج ۴، ص ۴۱۵)

۳) بخاری: منکر الحدیث است. (بخاری، ج ۴، ص ۲۹۱)

۴) ابن معین: به چیزی نمی ارزد، ثقه نیست و حدیث نوشته نمی شود.

۵) نسائی: ضعیف و متروک الحدیث است.



- ۶) ابن عدی: با این همه احادیثی که نقل کرده، کسی از او پیروی نکرده است.
- ۷) ترمذی: برخی از اهل علم درباره اش سخنها گفته اند.
- ۸) احمد حبیل: اورانمی شناسم.
- ۹) عقیلی: از هیچ یک از احادیثش نمی توان پیروی کرد.
- ۱۰) ابن حبان: از افراد موثق چیزهایی نقل می کند که شباhtی به روایت افراد موثق ندارد. احتجاج به سخنان او جایز نیست.
- ۱۱) ابوسعیم: متروک است. روایات منکر نقل می کند. (عسقلانی، ج ۲، ص ۵۴)
- ۱۲) ذهبی: ضعیف است (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۰۲) نمی توان به سخنانش احتجاج نمود. (همو، سیر اعلام النبأ، ج ۸، ص ۱۸۰)
- ثانیاً: در این حدیث، پیشگویی شده که قرآن و سنت هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد؛ در حالی که به دست متولیان امر، سنت پیامبر از قرآن جدا گردید. در این زمینه به تفصیل سخن خواهیم گفت.

#### ۴. حاکم نیشابوری (۴۰۵ م)

حاکم نیشابوری، حدیث ثقلین را با روایت شاذ و نادر آن در کتاب «المستدرک علی الصّحیحین» به دو طریق نقل کرده است:

- ۱) با سلسله اسنادش از ابن عباس از پیامبر اکرم ﷺ، در نقل قسمتی از خطبه آن حضرت در حجّة الوداع:
- یا أیها النّاس! إني قد تركت فيكم ما إن اعتمدتم به فلن تضلّوا أبداً: كتاب الله و سنته نبیه.
- (نیشابوری، ج ۱، ص ۹۳)

بررسی این متن:

این متن نیز مورد اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:

«اسماعیل بن ابی اویس» در سنده آن قرار گرفته که ابن حجر عسقلانی در مورد او می نویسد:



- ۱) ابن‌ابی خیثمه: او راستگو ولی سبک مغز است؛ حدیث را نمی‌شناسد و راه نقل آن را نمی‌داند.
- ۲) معاویه بن صالح: او و پدرش هر دو ضعیف‌اند.
- ۳) ابن معین: او و پدرش هر دو حدیث را می‌دزدیدند. او به دو پول نمی‌ارزد.
- ۴) یحیی: حدیث را خلط می‌کرد و دروغ می‌بافت. به چیزی نمی‌ارزد.
- ۵) ابوحاتم: راستگو ولی خیره‌سر بود.
- ۶) نسائی: ضعیف و غیرمورد اعتماد بود.
- ۷) ابن عدی: از دائی اش (مالک) احادیث عجیب و غریبی نقل کرده که احدی از او پیروی نکرده است.
- ۸) عقیلی او را در میان ضعفاء نام برده است.
- ۹) دولابی نیز او را در میان ضعفاء یاد کرده است.
- ۱۰) دارقطنی: من او را در ردیف صحیح نمی‌پذیرم.
- ۱۱) خلیلی در ارشاد: وی ۲۰ درهم از تاجری رشوه‌گرفت و جامه ۵۰ درهمی اش را به امیر به یکصد درهم فروخت.
- ۱۲) اسماعیلی در مدخل: او به قدری سبک مغز بود که نمی‌خواهم از اونام ببرم.
- ۱۳) ابن حزم در محلی: او حدیث جعل می‌کرد.
- ۱۴) سلمة بن شیبیب: او به من گفت: در مواردی که اهل مدینه با یکدیگر اختلاف دارند، من برای آنها حدیث جعل می‌کنم!
- ۱۵) برقالی: چون نسائی بر این داستان (اعتراف او به جعل حدیث) واقف شد، از او پرهیز کرد و حدیثی از وی نقل نکرد و گفت: او مورد اعتماد نیست. (عسقلانی، ج ۱، ص ۱۹۷)

حاکم پس از نقل متن فوق می‌نویسد: ذکر تمسک به سنت در این خطبه جای شگفت است. آنگاه برای رفع شگفتی آن می‌نویسد:



من برای این حدیث شاهدی از روایت ابوهریره یافته‌ام (که دومین نقل حاکم به شمار می‌آید) بدین ترتیب:

۲) ابوبکر بن اسحاق با سلسله اسنادش از ابوهریره، از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود:

إِنِّيْ تَرَكْتُ فِيكُمْ شَيْئِينَ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُما: كِتَابُ اللهِ وَسُنْنَتُهُ؛ وَلَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّىْ يَرْدَا عَلَىِ  
الْحَوْضَ.

(نیشابوری، ج ۱، ص ۹۳)

این شاهد نیز غرابت متن پیشین را رفع نمی‌کند؛ زیرا:

اولاً: در سنده این متن «صالح بن موسی» قرار گرفته، که همه علمای رجال بر ضعیف بودن او اتفاق نظر دارند و ما تعییر ۱۲ تن از آنها را در ذیل حدیث سوم (حدیث دارقطنی) نقل کردیم.

ثانیاً: در این متن نیز بر جدا نشدن قرآن و سنت از یکدیگر تأکید شده؛ در حالی که اینها به دست متولیان امر، از یکدیگر جدا شدند.

## ۵. بیهقی (م ۴۵۸)

ابوبکر بیهقی، روایت شاذ و نادر حدیث ثقلین را به دو طریق در سنن خود آورده است:

۱) از طریق «ابن أبي أُویس» از ابن عباس، از پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: يا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّيْ قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ اعْتَصَمْتُ بِهِ فَلَنْ تَضَلُّوا أَبَدًا، كِتَابُ اللهِ وَسُنْنَةُ نَبِيِّهِ.

(بیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۴)

۲) از طریق «صالح بن موسی» از ابوهریره، از پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: إِنِّيْ قَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُما، مَا أَخْذَتُمْ بِهِما، أَوْ عَمِلْتُمْ بِهِما: كِتَابُ اللهِ وَسُنْنَتُهُ، وَلَنْ تَفَرَّقَا حَتَّىْ يَرْدَا عَلَىِ الْحَوْضَ.

(همان)

## بررسی این دو متن:

این دو متن نیز قابل اعتماد و استناد نیستند؛ زیرا:

در متن نخستین «ابن‌ابی اویس» قرار گرفته که کلمات علمای رجال را پیرامون او در ذیل حدیث چهارم (حدیث مستدرک) آورده‌اند.

در متن دوم نیز «صالح بن موسی» در سندش قرار گرفته، که جایگاه او را از نظر ضعف و بی اعتباری در ذیل حدیث سوم (حدیث دارقطنی) بیان کردیم.

از نظر محتوا نیز مورد اعتماد نمی‌باشد؛ زیرا: با قرائت صحیح و رایج حدیث ثقلین سازگاری ندارد که خود بیهقی حدیث ثقلین را به تعبیر: «كتاب الله و أهل بيته» از طریق ابو حیان تیمی روایت کرده و بر صحّت آن تصریح کرده است. (همان)

## ۶. ابن عبدالبر (م ۴۶۳)

ابن عبدالبر، صاحب کتاب «الاستیعاب» به مستندسازی کتاب «الموطأ» پرداخته و مجموعه گسترده‌ای به نام «التمهید لما في الموطأ من المعانى والاسانيد» تألیف کرده و همه احادیث مرسل کتاب الموطأ را - به جز چند مورد - مستند کرده است؛ از جمله برای متن قرائت شاذ و نادر که در آغاز این بخش از مالک نقل کردیم، سندی از طریق: «كثيرين عبدالله القرطبي» یافته است. (ابن عبدالبر، ج ۲۴، ص ۳۳۱)

## بررسی سند این متن:

این متن و سند نیز قابل اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:

اولاً: کثیرین عبدالله القرطبي در سند آن قرار گرفته که همه علمای رجال بر ضعف او اتفاق نظر دارند. اینک متن تعبیر بزرگان مکتب خلفا در حوزه رجال درباره او:

۱) احمد حنبل: منکر الحديث است، به چیزی نمی‌ارزد.

۲) احمد حنبل به ابو خثیمہ: چیزی از او روایت نکن.

۳) ابن معین: ضعیف الحديث است، به چیزی نمی‌ارزد.

۴) ابو داود: او یکی از دروغگویان بود.

- ۵) شافعی: وی یکی از دروغ پردازان بود.
- ۶) ابوزرعه: سست حدیث بود.
- ۷) ابوحاتم: استوار نبود.
- ۸) نسائی: متروک الحديث بود و مورد اعتماد نبود.
- ۹) دارقطنی: متروک الحديث بود.

- ۱۰) ابن حبان: متن نوشتاری ساختگی از پدرش، از جدش، روایت کرده که نقل آن در کتاب جایز نیست؛ مگر برای اظهار تعجب.
- ۱۱) مطرف: احدی از اصحاب ما از او حدیث نقل نمی‌کرد.
- ۱۲) ابن عبدالبرّ: بر ضعف او اتفاق نظر هست. (عسقلانی، ج ۴، ص ۵۸۳)  
ثانیاً: مطابق نقل ابن حجر، خود ابن عبدالبرّ بر ضعیف بودن کثیرین عبدالله ادعای اجماع کرده است. (همان، ص ۵۸۴)

## ۷. قاضی عیاض (م ۵۵۴)

عیاض بن موسی یحصی، مشهور به «قاضی عیاض» در کتاب «الإلماع» این متن را با روایت شاذ و نادر با سلسله استنادش از ابوسعید خدری، از پیامبر اکرم ﷺ روایت کرده است. (یحصی، ص ۸ - ۹)

**بررسی سند این متن:**

این متن نیز قابل اعتماد و استناد نیست؛ زیرا شماری از راویان واقع در طریق آن ضعیف‌اند که فقط به یکی از آنها اشاره می‌کنیم. او «سیف بن عمر» است. ابن حجر عسقلانی متن گفتار علمای رجال اهل تسنن را در حق او به شرح زیر آورده است:

- ۱) ابن معین: ضعیف الحديث است.
- ۲) مرّة: در او خیری نیست.
- ۳) ابوحاتم: متروک الحديث است.
- ۴) ابوداود: به چیزی نمی‌ارزد.

- ۵) نسائی: ضعیف است.
- ۶) دارقطنی: ضعیف و متروک است.
- ۷) ابن عدی: برخی از احادیث مشهور، ولی همه‌اش منکر است. کسی از او پیروی نکرده است.
- ۸) ابن حبان: به زندیق بودن متهم بود. حدیث جعل می‌کرد و احادیث جعلی را به بزرگان نسبت می‌داد.
- ۹) حاکم: به زندقه متهم بود و روایاتش از درجه اعتبار ساقط است. (عقلاتی، ج ۲، ص ۴۷۰)

#### ۸. ابن خلدون (م ۸۰۸)

عبدالرحمن بن خلدون، در مقدمه خود به پیامبر اکرم ﷺ نسبت داده که فرمود: ترکت فیکم أمرین، لَنْ تضلوَا مَا تَسْكَنُتُ بِهَا، کتاب الله و سنتی. (بن خلدون، ص ۵۴۳) این متن نیز قابل اعتماد نیست؛ زیرا: اولاً: سند ندارد.

ثانیاً: ابن خلدون از مردان این میدان نیست و سخنان او در حوزه حدیث، اعتباری در نظر محدثان ندارد. یک مورد آن حوزه مهدویت است که احادیث مهدویت را زیر سوال برد (همان، ص ۳۱۲-۳۱۱) و یکی از بزرگان اهل سنت نقد عالمانه‌ای بر او نوشته و سخنان بی‌پایه‌اش را پاسخ داده است.<sup>۱</sup>

ابن خلدون برخلاف شهرت گسترده‌اش در مسائل تاریخی، می‌نویسد: شیعیان دوازده امامی معتقدند که حضرت مهدی در خانه‌اش واقع در «حله» وارد سردارب شد و در آنجا مخفی گردید! آنگاه افسانه‌های فراوانی در این زمینه به شیعیان نسبت داده است. (همان، ص ۱۹۹)

۱. إِبْرَازُ الْوَهْمِ الْمَكْنُونِ مِنْ كَلَامِ إِيْنِ خَلْدُونَ، أَحْمَدْ بْنُ مُحَمَّدْ بْنُ صَدِيقٍ حَضْرَمِيٍّ، مُتَوفِّى ۱۳۸۰ق. چاپ مطبوعه ترقی، دمشق، ۱۳۴۷ق. صفحه ۱۵۶ وزیری.

وی در اثر تعصّب عجیبی که در برابر اهل بیت دارد، در بحث از جنگ صفين، از معاویه دفاع کرده، خلافت او را به اجماع امت دانسته و در مورد حضرت علی علیهم السلام بر نبودن چنین اجماعی تصريح کرده است. (همان، ص ۲۱۸)

وی در مورد فاجعه کربلا نیز اصحاب یزید را مجتهد و بر حق دانسته و امام حسین علیهم السلام را به خطأ نسبت داده است. (همان، ص ۲۱۷)

#### ۹. سیوطی (م ۹۱۱)

جلال الدین سیوطی در کتاب «خصائص» از بیهقی نقل کرده که پیامبر اکرم علیه السلام در حجّة الوداع فرمود:

اسمعوا قولی، فإِنْ قَدْ تَرَكْتُ فِيمُّكُمْ مَا إِنْ اعْتَصَمْتُ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا: کتاب الله و سنتي. (سیوطی،  
الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۶۵)

ضعف طریق بیهقی را در ذیل حدیث چهارم بررسی کردیم و در ذیل حدیث اول یادآور شدیم که سیوطی آن را از احادیث ساختگی برشمرده است. (سیوطی، اللئالی  
المصنوعة، ج ۱، ص ۸۶)

#### ۱۰. متّقی هندی (م ۹۷۵)

علاء الدین بن حسام الدین هندی، در کتاب: «کنز العمال» روایت شاذ و نادر حدیث ثقلین را از دو منبع قدیمی نقل کرده است:

- ۱) کتاب «الغیلانیات» از ابوبکر شافعی؛ (متّقی هندی، ج ۱، ص ۱۷۳)
- ۲) کتاب «الإبانة» از ابونصر سجزی. (همان، ص ۱۸۷)

بررسی دو متن یاد شده:

هیچ‌کدام از این دو متن مورد اعتماد و استناد نیستند:  
متن اول مورد اعتماد نیست؛ زیرا:  
اوّلًا: کتاب «الغیلانیات من أجزاء الأحادیث» تألیف ابوبکر شافعی، متوفی ۳۵۴ ق.



به دست مانرسیده و متّقی هندی سند آن را نقل نکرده است، تا سند آن را بررسی کنیم.

ثانیاً: اگر سند آن همان باشد که دارقطنی آن را به نقل از ابوبکر شافعی در سنن خود آورده، در طریق آن «صالح بن موسی» قرار گرفته و ما بی اعتبار بودن آن را در ذیل حدیث سوم نقل کردیم.

متن دوم نیز مورد اعتماد و استناد نیست؛ زیرا:

اوّلاً: دو برادر در یک زمان زندگی می کردند که هر دو ملقب به: «سجزی» و مکنی به: «ابونصر» بودند، یکی: عبدالله بن سعید بن حاتم، متوفّای ۴۶۹ ق. و دیگری: عبیدالله بن سعید بن حاتم، متوفّای ۴۴۴ ق. و ما نمی دانیم که منظور متّقی هندی از «ابونصر سجزی» کدامین برادر است.

ثانیاً: هر یک از این دو برادر کتابی به نام «الإبانة» داشتند: الإبانة فی الرّدّ علی الرّافعین، از عبدالله بن سعید بن حاتم؛ الإبانة الكبری فی مسألة القرآن، از عبیدالله بن سعید بن حاتم (کحاله، ج ۶، ص ۵۸ و ۲۳۹) و ما نمی دانیم که منظور از کتاب «الإبانة» کدامیں است.

ثالثاً: این کتابها به دست مانرسیده و متّقی هندی نیز سند آنها را برای مانقل نکرده است.

رابعاً: مطابق نقل متّقی هندی، خود صاحب «الإبانة» بر این حدیث تعلیقه زده و شگفتی خودش را از بودن چنین حدیثی ابراز کرده است. (متّقی هندی، ج ۱، ص ۱۸۸)

خامساً: متّقی هندی خود در کنزالعمال حدیث ثقلین را از دهها منبع نقل کرده، که در همه آنها: «كتاب الله و عترتي» یا «كتاب الله و اهل بيتي» آمده است و این نقل با آن همه روایت، برابری نمی کند. (همان، ص ۱۷۲ - ۱۸۸)



## بخش دوم: نقد و بررسی روایت «کتاب الله و سنتی»

در بررسی منابع حدیثی روایت شاذ و نادر «کتاب الله و سنتی» به نکاتی بر می خوریم؛ از جمله:

۱. تعبیر «کتاب الله و سنتی» در صحیحین نیامده در حالی که «کتاب الله و اهل بیتی» در صحیح مسلم آمده است. (مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳)

۲. تعبیر «کتاب الله و سنتی» در هیچ یک از سنن چهارگانه نیامده؛ در حالی که تعبیر «کتاب الله و عتری اهل بیتی» در سنن ترمذی آمده است. (ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲)

۳. تعبیر «کتاب الله و سنتی» در شماری از منابع حدیثی چون: «الموطأ» بدون سند آمده (ابن انس، ج ۲، ص ۸۹۹) در حالی که روایت مشهور «کتاب الله و عتری» در صحاح، سنن، مسانید، معاجم و دیگر منابع حدیثی با سندهای صحیح آمده که به چند نمونه آن در همین گفتار اشاره کردیم.

۴. تعبیر «کتاب الله و سنتی» در هیچ منبعی، با سند صحیح یا حسن نیامده، بلکه با سند ضعیف و باطل آمده، چنان‌که به تفصیل بیان شد و اینجا فقط به چند دیدگاه اشاره می‌کنیم:

یک) در سند دارقطنی، «صالح بن موسی» واقع شده، که رجالیون او را ضعیف، متروک الحدیث، منکر الحدیث، غیر موثق و غیرقابل اعتماد و احتجاج دانسته‌اند. (عسقلانی، ج ۲، ص ۵۴۰)

دو) در سند حاکم، «اسماعیل بن ابی اویس» قرار گرفته که علمای رجال او را ضعیف، خیره‌سر، سبک مغز، حدیث دزد، رشو بگیر، دروغ‌پرداز، خلط‌کننده و معترف به جعل حدیث معروفی کرده‌اند. (همان، ج ۱، ص ۱۹۷)

سه) در سند ابن عبدالبر، «کثیربن عبداللهبن عمرو قرطبی» واقع شده که حدیث‌شناسان او را ضعیف، دروغ‌گو، منکر الحدیث، واهی الحدیث، متروک الحدیث، غیر موثق و غیر معتبر دانسته‌اند و شخص ابن عبدالبر گفته: بر ضعف او



اتفاق نظر است. (همان، ج ۴، ص ۵۸۳)

چهار) در سند قاضی عیاض، «سیف بن عمر» واقع شده که کارشناسان رجال او را ضعیف، متروک‌الحدیث، منکر‌الحدیث، حدیث‌ساز و ساقط از اعتبار دانسته، به کفر و زندقه متهم کرده‌اند. (همان، ج ۲، ص ۴۷۰)

۵. دانشمند معاصر اردبیلی: حسن بن علی سقاف شافعی، می‌نویسد: روایتی که در آن به جای «أهل بيتي» لفظ «سنّتي» وارد شده، از نظر سند باطل است؛ (سقاف، ص ۲۸۹) در حالی که دهها تن از بزرگان اهل سنت به صحیح بودن: «كتاب الله و عتری» تصریح کرده‌اند که از آن جمله است:

حاکم نیشابوری، متوفی ۴۰۵ق. در مستدرک (نیشابوری، ج ۳، ص ۱۰۹)؛ حافظ ابن‌کثیر، متوفی ۷۷۴ق. در بدایه (ابن‌کثیر، ج ۵، ص ۲۰۹)؛ حافظ علی بن ابی‌بکر هیثمی، متوفی ۸۰۷ق. در مجمع (هیثمی، ج ۹، ص ۱۶۴)؛ حافظ ابن‌حجر عسقلانی، متوفی ۸۵۲ق. در مطالب عالیه (عسقلانی، المطالب العالية، ج ۴، ص ۶۵)؛ جلال الدین سیوطی، متوفی ۹۱۱ق. در جامع صغیر (سیوطی، الجامع الصغیر، ص ۱۵۷)؛ ابن‌حجر مکی، متوفی ۹۷۴ق. در صواعق (مکی، ص ۱۵۰)؛ علامه مناوی، متوفی ۱۰۳۰ق. در فیض القدیر (مناوی، ج ۳، ص ۲۰).

۶. این دانشمند اردبیلی در کتاب دیگرشن با صراحة هر چه تمام‌تر می‌گوید: تعبیر «كتاب الله و سنّتي» که در السنّة مردم جاری است و خطیبان آن را با آب و تاب بر فراز منبرها می‌خوانند، حدیثی موضوع و مجعلو است که امویان و پیروان آنها آن را جعل کرده‌اند تا مردم را از حدیث صحیح «كتاب الله و عتری» باز دارند. (سقاف، صحیح شرح العقيدة الطحاویة، ص ۶۵۴)

وی در ادامه گفتار پیشین خود می‌گوید: حدیث «كتاب الله و سنّتي» بی‌گمان مجعلو است و شکّی نیست که بنی امیه در جعل آن دست داشته‌اند. (سقاف، صحیح صفة صلاة النبی، ص ۲۹۰)

۷. اگر فرض کنیم که روایت «كتاب الله و سنّتي» سند معتبری داشته باشد، هرگز



نمی‌تواند با متن معتبر، مستند، مشهور، مستفیض و متواتری که همه بزرگان بر صحیح بودن آن تصریح کرده‌اند، معارضه کند.

۸. اگر فرض کنیم که روایت «کتاب الله و سنتی» سند صحیح داشته باشد، آیا سنت پیامبر ﷺ را از چه کسی فرابگیریم؟ از اهل‌بیت که «هم‌ادری‌با فی الْبَيْتِ»؟ از امیر مؤمنان علیہ السلام که آیه تطهیر بر عصمت وی دلالت دارد؟ از امیر مؤمنان علیہ السلام که سالها پیش از بعثت در محضر پیامبر اکرم بوده، پیش از بعثت سالها همراه آن حضرت نماز خوانده و همانند سایه همواره پشت سر آن حضرت بوده است؟ یا از امثال «ابوهریره» که دو سه سال بیشتر محضر پیامبر را درک نکرده، ولی صدھا حدیث از زبان پیامبر نقل کرده و برای جعل برخی از احادیث صدھا هزار درهم از معاویه اجرت گرفته است؟!

برای شناخت بهتر ابوهریره به کتابهایی که مستقلاً پیرامون وی تألیف شده مراجعه فرمایید.<sup>۱</sup>

۹. رسول اکرم ﷺ در حدیث ثقلین با جمله «لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» با قاطعیت تمام خبر داده که قرآن و عترت هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در روز قیامت، در کنار حوض، بر آن حضرت وارد شوند؛ ولی اگر تعبیر «کتاب الله و سنتی» را پذیرا شویم، با مشکل مواجه می‌شویم؛ زیرا در همان روزهای نخستین با تألیف و تدوین سنت مخالفت شد و در حدود یک قرن، از کتابت حدیث به شدت جلوگیری شد. آنگاه روایات فراوان در این زمینه، جعل کرده به پیامبر اکرم ﷺ نسبت دادند؛ از جمله:

لَا تكتبوا عني إلّا القرآن. فن كتب عني غير القرآن فليمحه. و حدثوا عنبني إسرائيل ولا حرج.

۱. از قبیل: (۱) شیخ المضییرة، از ابویریه، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۳۸۵ق. (۲) أبوهریرة، از مرحوم شرف الدین، مطبعة حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۷۵ق. (۳) أكثر أبوهریرة، از دکتر مصطفی بوهندی، دلیل ما، قم، ۱۳۸۵ش.



از من به جز قرآن چیزی ننویسید. هر کس از من چیزی به جز قرآن نوشته باشد، باید آن را نابود سازد؛ ولی اگر از بنی اسرائیل چیزی حدیث کنید، مانعی ندارد. (متقی هندی، ج ۱، ص ۱۹۹)

با جعل احادیثی از این دست، اولاً: از نشر سنت نبوی جلوگیری شد؛ ثانیاً: راه برای نقل اسرائیلیات فراهم گشت.

عبدالله بن مسعود، ابو درداء و ابو مسعود انصاری به جرم نقل حدیث زندانی شدند (ذهبی، ج ۱، ص ۷) به فرمان خلیفه همه کتابهای حدیثی طعمهٔ حریق شد (ابن سعد، ج ۵، ص ۱۸۸) و این منع حدیث تا زمان عمر بن عبد العزیز ادامه یافت.

۱۰. بسیاری از بزرگان اهل سنت و همه علمای شیعه از حدیث تقلین، امتداد امامت اهل بیت را تا پایان جهان استفاده کرده‌اند؛ زیرا پیامبر اکرم ﷺ در این حدیث متواتر خبر می‌دهد که قرآن و عترت تا روز رستاخیز هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد. پس اگر روزی باید که در آن پیشوایی قابل تمسک از عترت پیامبر نباشد، پیشگویی پیامبر خلاف خواهد شد و چنین چیزی امکان ندارد؛ زیرا قرآن کریم گفته‌های پیامبر را قطعی و غیرقابل تردید دانسته، با قاطعیت می‌فرماید:

﴿وَ مَا يَطِقُ عَنِ الْمَوْىٰ إِنْ هُوَ لَا إِلَهٌ إِلَّا هُوَ يُوحِي﴾

هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. نیست این مگر وحیی که به او فرستاده می‌شود.<sup>۱</sup>

قرآن کریم صدق گفتار پیامبر اکرم را تضمین کرده، در حالی که اگر «كتاب الله و سنتي» را بپذیریم، منبعی مطمئن برای دستیابی به یادگارهای جاودانه پیامبر نمی‌یابیم؛ زیرا از نخستین روزهای ارتحال پیامبر اکرم ﷺ سنت او را زیر پا نهادند، خواسته‌های خود را جایگزین سنت پیامبر کردند، حتی از نقل و نشر و تدوین سنت آن حضرت به شدت نهی کردند.

۱. سوره النّجّم، آیه ۳ و ۴.



## بخش سوم: چند نمونه از مخالفت متولیان امر با سنت قطعی پیامبر ﷺ

### ۱. حج تمتع

متعة الحج ریشه قرآنی دارد و از سنت قطعی پیامبر اکرم ﷺ در حجّة الوداع است؛ ولی خلیفه دوّم گفت: خدا هر چه خواسته به پیامبر اجازه داده؛ شما خود نگهداری کنید و عمره را منحصراً در غیر «شهر حجّ» انجام بدهید. (طحاوی، ج ۶، ص ۱۴۶)

### ۲. ازدواج موقت

متعة النساء نیز ریشه قرآنی دارد؛ ولی خلیفه گفت: هر کس متعه انجام دهد، او را سنگسار می‌کنم. (بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶) او خود به صراحة می‌گوید:

متعتان کانتا علی عهد رسول الله، أنا أنهى عنها وأعقب عليها: متعة الحج و متعة النساء.  
دو «متعه» در عهد پیامبر رایج بود؛ من از آنها نهی می‌کنم و بر آنها کیفر می‌کنم؛ ۱) متعه الحج (انجام دادن عمره در شهر حج)؛ ۲) متعة النساء (ازدواج موقت). (طحاوی، ج ۲، ص ۱۴۶)

### ۳. سه طلاق در یک مجلس

از سنت قطعی عهد پیامبر اکرم ﷺ بود که سه طلاق در یک مجلس، یک طلاق محسوب شود. خلیفه دوم آن را سه طلاق قرار داد. (مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹۹)

### ۴. ترک تیمّم و نماز

تیمّم در قرآن کریم به صراحة آمده و جزء سنت قطعی پیامبر بود. از خلیفه دوم پرسیدند: گاهی پیش می‌آید یک ماه، دو ماه آب پیدا نمی‌کنیم، خلیفه گفت: من تا وقتی که دسترسی به آب پیدا نکنم، نماز نمی‌خوانم. (نسائی، ج ۱، ص ۱۶۸)

### ۵. نماز تمام در سفر

نماز شکسته برای مسافر ریشه قرآنی دارد و از سنت قطعی پیامبر بود که در منی و

غیرمنی در سفر، نمازهای چهار رکعتی را دور کعتی می خواند. عثمان آن را به چهار رکعتی تبدیل کرد. (مسلم، ج ۱، ص ۴۸۲)

#### ۶. باده‌نوشی

حترم شرب خمر در قرآن کریم به صراحةً آمده است و از ضروریات دین مقدس اسلام و از سنت قطعی پیامبر اکرم ﷺ محسوب می شود؛ ولی معاویه علناً در کنار سفره‌اش شراب می نهاد و خود به صورت علنی مشروب می خورد و به حاضران تعارف می کرد. (ابن حبیل، ج ۹، ص ۶)

#### ۷. الحق فرزند نامشروع

از سنت مؤکد پیامبر اکرم ﷺ این بود که بچه در خانه‌ای که متولد شده به صاحب خانه ملحق می شود و به فرد زانی حدّ جاری می شود؛ ولی معاویه با شهادت یک نفر باده‌فروش، زیادبن أبيه را به ابوسفیان ملحق نمود. (بخاری، الصحيح، ج ۳، ص ۷۰)

#### ۸. دشمنی با نفس پیامبر

از سنت مؤکد پیامبر اکرم ﷺ دعوت مردم به محبت و موذت امیرمؤمنان علیهم السلام و بر حذر داشتن آنها از هرگونه توهین به آن حضرت بود و به صراحةً اعلام می کرد: من سبَّ علیاً فقد سبَّي.

هر کس علی را دشنام دهد مرا دشنام داده است. (نیشابوری، ج ۳، ص ۱۳۰)  
ولی به فرمان معاویه به مدت ۱۰۰۰ ماه (سبط ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۶۰) در بیش از هفتاد هزار منبر به صراحةً به آن حضرت سبَّ و لعن کردند. (زمخشری، ج ۲، ص ۱۸۶)  
معاویه به مغیره می گوید: به علی، علنی دشنام بده و به طور علنی اورا تنقیص کن.  
(بلادری، ج ۵، ص ۳۰)

#### ۹. تجاوز به حریم مکه و مدینه

یزید بن معاویه علنی شراب می خورد؛ ۱۲۰۰۰ نفر به فرماندهی مسلم بن عقبه برای کشتار اهل مدینه به مدینه منوره فرستاد و او سه شب‌انه روز اهل مدینه را قتل عام



کرد؛ اهل مکه را با منجنيق کشت، دامنه آتش به کعبه رسید، استارکعبه طعمه حريق شد (ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۲۵) و با این همه جنایت بر تخت خلافت تکیه کرده، خود را نگهبان سنت نبوی می دانست و عبدالله بن عمر اعلام می کرد که هر کس از اطاعت او سرپیچی کند، با مرگ جاهلی می میرد! (ابن خیاط، ص ۲۵)

#### ۱۰. میکساری بر فراز بام کعبه

ولیدبن یزیدبن عبدالمملک -که در لیست خلفای دوازده گانه پیامبر، از سوی ابن حجر عسقلانی به عنوان دوازدهمین آنها تعیین شده (عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۲۱۴<sup>۱</sup> - هیچ گناهی را فروگذار نکرد، و کارش به آنجا رسید که رهسپار مکه شد تا بر فراز پشت بام کعبه شراب بخورد! (دیاربکری، ج ۲، ص ۳۲۰)

این بود اشاره‌ای کوتاه به پایمال شدن سنت نبوی تو سط متولیان امر خلافت که صرفاً به طور اشاره طرح شد؛ آن هم در حد مسائل درجه دو و سه، بدون اینکه مسائل اصلی چون غصب خلافت و مصادره فدک و... طرح گردد.

از طرح این موضوع، به این نتیجه می‌رسیم که به دنبال ارتحال پیامبر اکرم ﷺ سنت آن حضرت رسماً تو سط متولیان امر خلافت، به بوته فراموشی سپرده شد و عملاً چیزی از سنت آن حضرت، از دستبرد متصدیان امر محفوظ نماند. پس اگر روایت «كتاب الله و سنتي» صحیح باشد، نتیجه قطعی آن با جمله صریح و قاطع پیامبر اکرم ﷺ در همین حدیث: «لا یفترقان حتی یردا علی الحوض» تناقض پیدا می‌کند.

**بخش چهارم: یکی از نتایج مهم روایت «كتاب الله و عتری»**  
یکی از دلایل قطعی ما بر زنده بودن حضرت ولی عصر ارواحنا فداء در عصر غیبت، همین بخش از حدیث ثقلین است؛ زیرا اگر یک روز حجت خدا در روی زمین

۱. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی، تحقیق محمد فؤاد، دارالعرفة، بیروت، ج ۱۳، ص ۲۱۴.



نباشد، این فرمایش پیامبر اکرم ﷺ خلاف خواهد بود.

این نکته بسیار مهمی است که با استفاده از کلام برخی از بزرگان اهل سنت نیز می‌توان بدان استدلال کرد. اینک به نقل دو قسمت کوتاه از سخنان دو شخصیت برجسته اهل تسنن در این مورد بسنده می‌کنیم:

۱. ابن حجر هیشمی، متوفی ۹۷۴ق. پس از نقل حدیث تقلین و تحلیل قسمتهاي آن می‌نويسد:

در احادیث واردہ پیرامون تمسک به اهل بیت، اشاره است به اینکه همواره تاقیامت، فردی شایسته تمسک از اهل بیت وجود خواهد داشت؛ چنان که قرآن کریم نیز این‌گونه است. لذا آن دو (قرآن و اهل بیت) امان‌اند برای اهل زمین؛ چنان‌که به حدیث‌اشاره خواهیم کرد. گواه دیگر آن، حدیثی است که قبلاً تقدیم شد: «در میان هر طائفه‌ای از امت من افراد عادلی از اهل بیت من خواهند بود که...»

شایسته‌ترین انسان برای تمسک کردن در میان اهل بیت، امام و عالم آنها، علی‌بن ابی طالب علیهم السلام است که در صفحات پیشین، از دانش بیکران و استنباطهای دقیقش سخن گفتیم. (مکنی، ص ۱۵۱)

۲. محمد عبدالرؤوف مناوی، متوفی ۳۰۰ق. در شرح «الجامع الصغیر» سیوطی، در شرح حدیث تقلین، به تفصیل سخن گفته که تنها به بخش‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

منظور از «عترت» همان «اصحاب کسae» هستند که خداوند هرگونه پلیدی را از آنها زدوده... محبت و احترام آنها را واجب مؤکد نموده و احادی را در کوتاهی از این وظیفه معلمور ندیده است...

تلازم کتاب و عترت استمرار دارد تا روزی که در حوض بر آن حضرت وارد شوند. و این بیان پیامبر، اشاره، بلکه تصریح است به اینکه قرآن و عترت همسنگ یکدیگر هستند... از این حدیث، استفاده می‌شود که تا روز رستاخیز، باید در هر زمانی، کسی از عترت طیب و طاهر، شایسته تشبیث و تمسک در روی زمین باشد، تا این فرمان اکید بر تمسک به او متوجه باشد؛ چنان‌که قرآن نیز چنان است.



سال هفدهم / شماره ۲۶ / بهار ۱۳۸۹ / سفیده

از این رهگذر آنها برای اهل زمین امان اند؛ به گونه‌ای که اگر آنها از روی زمین برداشته شوند، همه اهل زمین از بین می‌روند. (مناوی، ج ۳، ص ۲۰)  
امیدواریم در آینده‌ای نه چندان دور، کتاب مستقلی در این رابطه منتشر و ابعاد مختلف این حدیث شریف را مشروحاً بیان کنیم.

## فهرست منابع

١. ابن انس، مالك. **الموطأ**. محقق: محمد فؤاد عبد الباقي. بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٣٧٠ ق.
٢. ———. **الموطأ**. تقديم: عبد الوهاب عبد اللطيف. قاهره: المكتبة العلمية، ١٣٩٩ ق.
٣. ابن جوزي، سبط. **تذكرة الخواص**. قم: مجتمع جهانی اهل بیت، ١٤٢٦ ق.
٤. ابن حنبل، احمد. **المسنن**.
٥. ابن خلدون، عبد الرحمن. **المقدمة**. بيروت: دار الفكر.
٦. ابن خياط، خليفه. **التاريخ**. بيروت: دار القلم، ١٣٩٧ ق.
٧. ابن سعد. **طبقات الكبارى**.
٨. ابن عبد البر، ابو عمر. **التمهيد لما في الموطأ من المعانى والاسانيد**. مغرب: وزارة اوقاف، ١٣٨٧ ق.
٩. ابن كثير. **البداية والنهاية**. بيروت: مكتبة المعارف، ١٤٠٩ ق.
١٠. ابن هشام، عبد الملك. **السيرة النبوية**. بيروت: دار الجليل.
١١. بخارى، محمد بن اسماعيل. **التاريخ الكبير**. بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٧ ق.
١٢. بخارى، محمد بن اسماعيل. **الجامع الصحيح**.
١٣. بلاذرى. **انساب الاشراف**. بيروت: دار الفكر، ١٤٢٠ ق.
١٤. بيهقى، ابوبكر. **ال السنن الكبيرى**. بيروت: دار الفكر.
١٥. ترمذى. **الجامع الصحيح**.
١٦. دارقطنى، على بن عمر. **السنن** (با پاورپیهای شمس الحق عظیم آبادی). قاهره: ١٣٨٦ ق.
١٧. دیاربکری. **تاریخ الخمیس**. بيروت: دار صادر.
١٨. ذهبي، شمس الدين. **میزان الاعتدال**. بيروت: دار الفكر، افست چاپ مصر، ١٣٨٢ ق.
١٩. ———. **سیر اعلام النبلاء**. بيروت: مؤسسة الرساله، ١٤١٢ ق.
٢٠. ———. **تذكرة الحفاظ**.
٢١. ———. **تاریخ الاسلام**. بيروت: دار الكتب العربي، ١٤١٠ ق.





٢٢. رازی، ابن ابی حاتم. **الجرح و التعديل**. بیروت: دار احیاء التراث العربي، افسٰت چاپ حیدرآباد رکن، ۱۳۷۱ق.
٢٣. زمخشري، جار الله. **ربع الابرار**.
٢٤. سقاف، حسين بن على. **صحیح صفة صلاة النبي**.
٢٥. سقاف، حسن بن على. **صحیح شرح العقيدة الطحاویہ**. عمان: دارالامام النووى، ۱۴۱۶ق.
٢٦. سیوطی، جلال الدین. **الخصائص الکبری**. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق.
٢٧. ———. **اللائی المصنوعہ**. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
٢٨. ———. **الجامع الصغیر**. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۷ق.
٢٩. طحاوی. **مشکل الآثار**.
٣٠. عسقلانی، ابن حجر. **تهذیب التهذیب**. بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۱۲ق.
٣١. ———. **المطالب العالیہ**. بیروت: دار المعرفه.
٣٢. ———. **فتح الباری**. بیروت: دارالمعرفه.
٣٣. کحاله، عمر رضا. **معجم المؤلفین**. بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۳۷۶ق.
٣٤. متّقی هندی، علاء الدین. **کنزالعممال**. بیروت: مؤسّسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
٣٥. مکی، ابن حجر. **الصواعق المحرقة**.
٣٦. مناوی، عبد الرؤوف. **فیض القدیر**. بیروت: ۱۴۲۲ق.
٣٧. نسائی. **السنن**.
٣٨. نیشابوری، ابو عبدالله. **المستدرک على الصحيحین**. بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
٣٩. نیشابوری، مسلم بن حجاج. **الصحيح**.
٤٠. هیشمی، نورالدین. **مجمع الزوائد**.
٤١. یحصی، عیاض بن موسی. **الالماع فی ضبط الروایة و تقیید السمع**. قاهر - تونس: دارالتراث والمکتبة العتیقه، ۱۳۷۹ق.